

موعودگرایی در ادیان توحیدی

چکیده

مقاله حاضر بیانگر موضوع «موعودگرایی در ادیان توحیدی» می‌باشد که یکی از آموزه‌های مهم حیاتی و نقطه مشترک همه ادیان مسأله «نجات و انتظار منجی» و چگونگی نگرش به فرجام جهان و تاریخ است و در عین اشتراکات دارای نقاط افتراقی می‌باشد؛ بنابراین مسأله نجات از دیدگاه یهود؛ یعنی نجات قوم یهود توسط ماشیح از نسل داوود پادشاه در سرزمین صهیون و از دیدگاه مسیحیت نجات از گناه و مرگ ابدی و از دیدگاه اسلام نجات از تمام ظلم و بی‌عدالتی و ایجاد امنیت در جهان می‌باشد. در این صورت اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار منجی عقیده‌ای است که در یهود، مسیحیت و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً، به مثابه یک اصل مسلم، مورد قبول واقع شده است و شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان، در تاریخ پرفراز و نشیب این ادیان موج می‌زند. یهودیان و مسیحیان در سراسر تاریخ محنت‌بار خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «مسیحا» خواهد آمد و نکته قابل توجه این که علائم و مشخصاتی که در سایر ادیان برای آن نجات دهنده بزرگ ذکر شده، در مورد مهدی، موعود اسلام؛ یعنی فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه‌السلام) نیز قابل انطباق است.

واژگان کلیدی: موعودگرایی، اسلام، مسیحیت، یهودیت، مهدی، ماشیح، مسیحا.

طرح بحث

موعود در لغت به معنای وعده داده و از پیش خبر داده شده است بنابراین انتظار موعود، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان از اهمیت خاصی برخوردار است. آرزوی ظهور یک مصلح بزرگ جهانی، در همه مذاهب مشترک بوده و از اصول مسلم اعتقادی این ادیان به شمار می‌رود. این امر، از تعالیم دینی کتب آسمانی، مانند تورات، انجیل و قرآن کریم به حساب می‌آید با مطالعه کتابهای آسمانی، به خوبی روشن می‌شود که عقیده به موعود، اختصاص به اسلام ندارد، بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده مشترک‌اند. باکنارهم قرار دادن اشتراکات اسلام، یهودیت و مسیحیت این نتیجه کلی به دست می‌آید که اندیشه‌ی منجی و موعودی که در پایان جهان خواهد آمد، در همه‌ی ادیان وجود دارد. اما اینکه «این موعود کیست؟ و چه موقع و کجا ظهور خواهد کرد؟» از جمله مسائل مورد اختلاف است؛ بنابراین هر ملتی او را با لقبی مخصوص می‌شناسد، عیسویان به نام مسیح موعود، یهودیان به نام ماشیح و مسلمانان به نام مهدی موعود می‌شناسند و هر ملتی نیز آن موعود نجات‌بخش را از خودش می‌داند عیسویان او را هم‌کیش خودشان می‌شمردند، یهودیان او را بنی‌اسرائیلی و از پیروان موسی می‌شمردند و مسلمانان او را از نسل بنی‌هاشم و فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شمردند که البته اسلام، به‌طور کامل و مشخص، این شخصیت جهانی و موعود کل را معرفی‌نموده که در سایر ادیان چنین نیست.

در تحقیق پیش‌رو برای آشنایی بیشتر با موعودگرایی در ادیان توحیدی؛ به بررسی موضوع در یهودیت، مسیحیت و اسلام و در نهایت به نقاط اشتراک و افتراق در ادیان سه‌گانه ابراهیمی پرداخته خواهد شد.



۱. موعودگرایی در یهودیت

باور و بشارت به ظهور موعود و منجی در آخر الزمان عمیقاً در پیوند با آرمان‌های قومی یهود در کتاب مقدس (تورات) است. آن‌ها منتظر یک انسان الهی کامل مانند موسی (علیه‌السلام) هستند که قوم بنی اسرائیل را از ظلم و ستمی که بر آن‌ها تحمیل شده است، رها کند و آرمان دیرینه آن‌ها را در تشکیل کشور اسرائیل بزرگ محقق کند؛ که در ذیل به بررسی آیات توراتی پیرامون موعودگرایی و بشارت به ظهور منجی پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم موعود یهود یا ماشیح

واژه «ماشیح(MASIHg ha)» کلمه عبری و معادل واژه فارسی «مسیحا» است. ماشیح به معنای مسح شده یا تدهین شده به روغن مقدس می‌باشد و معرب آن «مسیح» است. این واژه ابتدا لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده، ولی در زمان‌های بعد به کاهنان بزرگ و حتی به برخی پادشاهان غیر بنی اسرائیلی نظیر کورش نیز اطلاق شده است؛ زیرا معتقد بودند او را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده بنی اسرائیل را برعهده گیرد.

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آن‌ها در مراسمی مقداری روغن بر سر پادشاهان می‌ریختند و با دست خود آن‌ها را مسح می‌کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه، ماشیح خوانده می‌شد و اطاعت او بر همگان واجب می‌گردید.

آنچه مسلم است این است که واژه ماشیح ابتدا کارکرد موعودی یا منجی‌گرایی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود ولی به تدریج این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به یک واژه آرمانی و نجات بخش برای بنی اسرائیل تبدیل شده است. بر اساس متون مقدس یهود، نخستین بار این واژه به «طالوت» اطلاق شده است. چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می‌بردند و گرفتار انواع شداید، دزدی و ظلم شده بودند، لذا برای



رهایی از این دردسرها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و از او خواستند حاکمی را بر آنها منصوب کند تا آنان را از آن وضعیت اسفناک نجات دهد و قدرت حفاظت از آنها و دارایی‌های آنان را داشته باشد. سموئیل نیز طالوت را تدهین یا روغن مالی کرد و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق شد. (سموئیل اول / باب ۲۴ / آیه ۶)

این ابتدای طرح ماشیح است، ولی این روند ادامه پیدا می‌کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می‌گیرد. داوود تجلی بخش وعده الهی بر قوم برتر یا قوم خدا، به واسطه حکومت پی‌ریزی می‌شود. ماشیح موعود، داوود نیست، بلکه از نسل اوست.

۲-۱. موعود در منابع یهود

منبع مهم یهودیان در آموزه‌هایشان، عهد عتیق است که مشتمل بر ۳۹ کتاب است که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می‌شوند:

الف) تورات و بخش تاریخی عهد عتیق که شامل ۱۷ کتاب است که شامل پنج سفر تورات و ۱۲ کتاب دیگر است.

ب) حکمت، مناجات و شعر که مشتمل بر ۵ کتاب است.

ج) پیشگویی‌های انبیا که مشتمل بر ۱۷ کتاب است.

در تورات، به خصوص در اسفار پنج گانه، هیچ سخن صریحی درباره ماشیح و موعود وجود ندارد. برخی خواستند با تأویل برخی آیات آن، این چنین وانمود کنند، ولی به صراحت چیزی در این زمینه وجود ندارد. ولی در بخش‌های دیگر مثل مزامیر داوود و یا در پیشگویی‌های انبیائی مثل عاموس، هوشع، اشعیا، دانیال و ملاکی در این زمینه مطالبی دیده می‌شود؛ بخصوص از اشعیای دوم به بعد این مطلب همان گونه که آمد، پررنگ تر دیده می‌شود.

در کتب دیگر یهود نظیر تلمود بحث مسیحا یا ماشیح مشاهده می‌شود. نگاه تلمود پیرامون شخص



ماشیح روی هم رفته به این قرار است: «انسانی که از نهال خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی او است، امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی‌اسرائیل به قدرت جهانی خواهند رسید.» برای مسیحا نام‌هایی نظیر، ابن داوود، داوود، مناجم بن حزقیاء، صمّح، شالوم و حدرک، ذکر شده است و در آگادای تلمود به استقلال سیاسی و یهودی شدن امت‌ها اشاره شده است. (سفر تثئیه/ فصل ۳۰/ آیه ۳)

۳-۱. عوامل پیدایش طرح ماشیح در یهود

آنچه باعث طرح دیدگاه ماشیح‌گری در آیین یهود شده و هر چه زمان بر آن گذشت آن را پررنگ تر کرده است، چند عامل می‌باشد:

- پیشینه بسیار تاریک قوم یهود

تاریخ یهود سرتاسر درد و رنج و تاریکی است؛ به طوری که هیچ نقطه روشنی در آن دیده نمی‌شود. در مقاطعی آزار و شکنجه و رنج و مشقت یهودیان به اوج خود می‌رسد و آن‌ها همواره به دنبال یک نقطه روشن می‌گردند. لذا طرح ماشیح و گئولا (نجات) بود که جرقه‌های امید را روشن نگاه داشته و باعث شد تا یهودیان بدترین و هولناک‌ترین مصیبت‌های تاریخ را تحمل کنند و منتظر روز حاکمیت ماشیح باشند. امید به ظهور ماشیح، هنگام بدبختی‌های ملی شدت یافته است؛ یعنی وقتی که ظلم و تعدی یک دولت فاتح، بنی‌اسرائیل را زیر سلطه خود می‌گرفت، یهودیان از روی غریزه به دنبال نجات بودند و این زمینه ماشیح را طرح کرده است.

- ماشیح وعده خداوند بر قوم یهود

خداوند در جاهای متعدد به بنی‌اسرائیل وعده می‌دهد اگر عمل کردید، شما را بر زمین مسلط خواهیم کرد و شما را برتری خواهیم داد؛ به عبارت دیگر، رابطه‌شان با خداوند بر اساس عهد و پیمان و معاهده است؛ یعنی یهود به این اعتقاد بودند که هرگاه به شرایط الهی عمل کنند، خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد و ماشیح خواهد آمد و آنان را نجات خواهد داد. مؤید این مطلب آن



است که آنان در بسیاری از اوقات در اوج درد و رنج‌ها سراغ پیشگویی‌های کتاب مقدس درباره ماشیح می رفتند.

برای دلداری افراد در روزهای پر از رنج و مشقت و برای تشویق و تشجیع آن‌ها با این که در برابر شدیدترین سختی‌ها تاب مقاومت داشته باشند و نگذارند یاس و ناامیدی بر آن‌ها چیره گردد، علمای یهود این حقیقت را گوشزد می کردند که «دردهای زایمان دوره ماشیح» سخت و شدید خواهند بود؛ یعنی همان طور که قبل از تولد طفل، مادر باید درد و رنج زیادی را تحمل کند، به همان گونه، ظهور ماشیح نیز با سختی‌ها و مشقت طاقت‌فرسا همراه خواهد بود.

با توجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب، قبل از دمیدن سپیده فزونی می یابد، علمای یهود این نکته را به مردم یادآوری می نمودند که پیش از ظهور ماشیح، آشفتگی و فساد در جهان به حد نهایت خواهد رسید و مشکلات و سختی‌های زندگی تقریباً غیرقابل تحمل خواهند شد. (کهن/ ۱۳۸۲: صص ۲۶۱ - ۲۶۲) پس اگر شما خواهان وعده الهی و آمدن ماشیح هستید، باید بر عهد و پیمان خود بمانید و مقاومت کنید.

۴-۱. سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی

پیش از این گفتیم که سموئیل، طالوت را بر یهود حاکم قرار داد و نام ماشیح را برای او برگزید. قطعاً این اقدام برای نجات یک قوم بود و از این اطلاق، معنای فرا ملی فهمیده نمی شود. منتهی این حکومت وقتی به مراحل کامل خود در عصر داوود (علیه السلام) و سلیمان (علیه السلام) رسید، می توان آن را مصداق وعده الهی بر بنی اسرائیل دانست؛ به طوری که برای همه عالمان یهود، این ایده مطرح شد که حکومت مسیحایی داوود برای همیشه ادامه خواهد داشت. این را می توان در آیات سموئیل اول ملاحظه کرد. (سموئیل / باب ۷ / آیات ۱۲ - ۱۵) در سراسر مزامیر، دوران داوود و سلیمان به عنوان دوران طلایی یهود، عصر آرمانی و حکومت ابدی مطرح است. (مزامیر / باب ۷۲ /



دیری نپایید که حکومت سلیمان که یک حکومت واحد بود، به دو تکه تبدیل شد. لذا وقتی دوران انحطاط حکومت بنی اسرائیل شروع می‌شود، ماشیح بودن داوود و سلیمان، رنگ می‌بازد و از این جا می‌گویند این حکومت ماشیح موعود نبوده و ماشیح در آینده خواهد آمد؛ از این زمان به بعد انتظار موعود بیشتر می‌شود؛ زیرا بدبختی‌ها و رنج یهودیان در این دوران افزایش پیدا می‌کند. می‌توان گفت دو عامل در تبدیل مفهوم ماشیح به اندیشه فرا ملی نقش داشته است:

عامل اول: وعده به ماشیح در قول رسولانی نظیر عاموس، هوشع و بخصوص اشعیا

در طول تاریخ، اعتقاد به ظهور ماشیح در میان بنی اسرائیل قطع نشد و همواره افت وخیز داشته است. اولین پیشگویی در این مورد، آمدن دوران طلایی هوشع بود. (هوشع/ باب ۱/ آیه ۱۱) البته وعده ظهور شخص خاصی نیست، بلکه فقط وعده آمدن دوران طلایی برای یهود مطرح می‌شود. وعده‌های اشعیا منحصر به آمدن دوران طلایی نمی‌شود، بلکه او ضمن تأکید بر این که وعده الهی تحقق پیدا می‌کند و بنی اسرائیل گرفتار محنت می‌شوند، تصریح می‌کند که شخصی به نام «عمانویئل» به عنوان پادشاه تازه خواهد آمد. عمانویئل یعنی «خدا با ماست» در کلام اشعیا، عالی‌ترین مصداق برای نجات بنی اسرائیل است. (اشعیا/ باب ۷/ آیه ۱۴)

اشعیا که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته، بیش از سایر پیامبران بنی اسرائیل به ظهور موعود بنی اسرائیل پرداخته است. کتاب او دو بخش اساسی دارد؛ بخش اول، هشدار به بنی اسرائیل در خودداری از کارهای قبیح و گناه‌آلود است و بخش دوم نیز به نوید ظهور موعود می‌پردازد. به عبارت دیگر قبل از اشعیا به شخص اشاره نمی‌شود و فقط اشاره به دوران آرمانی می‌شود، ولی اشعیا به شخص اشاره می‌کند؛ به عبارت دقیق‌تر تا قبل از اشعیا اول، مفهوم ماشیح، منجی، قوم‌مدار و ملی است و اصلاً نگاه جهانی ندارد، ولی بعد از اشعیا دوم مفهوم ماشیح از مفهوم قوم‌مدار فراتر می‌رود و به صورت جهانی جلوه‌گر می‌شود و از آن به بعد کارکرد ماشیح یک کارکرد جهانی است، نه صرفاً قومی و نژادی.



پس از اشعیا اندیشه ماشیح به قوت خود باقی ماند و انبیای پس از او نیز وعده آینده بهتر و ظهور ماشیح و حکومت فنا ناپذیری دینی را سر دادند تا این که نبوت به دانیال (علیه السلام) رسید. این پیامبر، قوم یهود را در اوج سختی امیدوار کرده است. کتاب دانیال، کتابی رمزگونه است که در آن دانیال رؤیاهای عجیب می بیند که تعبیر آن‌ها را جبرئیل برعهده دارد و خلاصه آن این است که «ملکوت خداوند عادلانه و جاودان خواهد بود و در تاریخ بشر هیچ رویدادی خارج از قدرت خداوند رخ نداده و در آینده هم رخ نخواهد داد و آینده جهان به دست پسر انسان و حکومت الهی اداره خواهد شد؛ و حکومتش ابدی است.» (دانیال / باب ۸ / آیات ۱۳-۱ / باب ۸، آیه ۱۵)

دانیال در روایای خود به خوبی آخرالزمان را تشریح می کند و در کنار آن، روز و حکومت موعود را بازگو می نماید. او با زبانی رمزگونه اندیشه موعود آرمانی و آخرالزمانی را توضیح می دهد. اگرچه او هیچ جا نامی از ماشیح نمی برد؛ اما یهودیان، پسر انسان را بر ماشیح تطبیق می دهند.

«پسر انسان در متون مقدس عبری یک واژه کنایه‌ای برای ماشیح می باشد که منجی یهود می باشد، ولی این واژه در عهد جدید بیش از ۳۰۰ بار به کار گرفته شده است و به معنی این جانب است؛ به عبارت دیگر کنایه از این است که من بازخواهم گشت. پس پسر انسان در عهد جدید و قدیم، کنایه از موعود است؛ در عهد قدیم کنایه از ماشیح است و در عهد جدید کنایه از این است که عیسی علیه السلام دوباره باز خواهد گشت.»

اندیشه ماشیح و ظهور او به دانیال ختم نمی شود، بلکه بعد از دانیال، آخرین پیامبری که به آن پرداخته، «ملاکی» است. در آخرین کتاب عهد عتیق که کتاب ملاکی است به مفهوم مسیحا تأکید می شود، ویژگی ملاکی این است که بعد از اسارت توسط بابلی ها به این مقوله اشاره و به این اندیشه دو مفهوم اضافه می کند: یکی این که می گوید عمل به شریعت شرط تحقق آرمان مسیحایی (ماشیح) است و دیگر این که الیاس را به مفهوم مسیحایی اضافه می کند.

خلاصه آنکه مفهوم ماشیح در نگاه رسولانی نظیر هوشع، اشعیا، دانیال و ملاکی، آرام آرام سمت و



سویی جهانی به خود می‌گیرد؛ از واژه موعود قوم‌مدار بیرون می‌آید و به یک اندیشه جهانی تبدیل می‌شود.

عامل دوم: اسارت یهودیان توسط بابلی‌ها

اسارت یهودیان توسط بابلی‌ها یکی از عوامل مهم در سیر قوم‌گرایی ماشیح و تبدیل آن به یک اندیشه جهانی بوده است. البته این اسارت در چند مقطع صورت گرفت؛ این اسارت‌ها باعث تحولات فراوانی برای قوم یهود شد که مهم‌ترین این تحولات همان تأثیر بر آموزه‌های یهود است؛ بخصوص بر اندیشه منجی خواهی و ماشیح. مؤید این مطلب آن است که وقتی در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، کوروش پادشاه ایران، یهودیان را نجات می‌دهد به «کوروش ماشیح» ملقب می‌گردد. این اسارت، انگیزه و نگرششان را به ماشیح هم‌تغییر داده و هم تشدید کرده است. (شاکری

زواردهی / ۱۳۸۷: ص ۴۳)

۵-۱. ثمرات موعودگرایی در یهود

«امید» از مؤلفه‌های ضروری برای زندگی بشر می‌باشد؛ زیرا این رویکرد، انسان را در عرصه‌های زندگی نیرومند و قادر می‌سازد تا بر سختی‌ها و ناملازمات فائق آید. در مقابل، ناامیدی و یاس از آینده، اختلالات روحی - روانی را در ضمیر انسان باعث می‌گردد و عوامل مخرب زندگی خسته‌کننده و ملال‌آوری را برای بشر فراهم می‌کند. ادیان با معرفی گزاره‌های، امیدآفرین، توجه‌پروان خود را به آینده معطوف کرده و در صدد برچیده شدن یاس و ناامیدی از بستر جامعه خود می‌باشند.

ماشیح و باور داشت آن، از جمله گزاره‌های دینی یهود است که همواره در طول تاریخ برای یهودیان، نور امید ایجاد کرده و در واقع توجه به ماشیح، ناخودآگاه، امید به آینده را شکل داده و در



لحظه‌های سختی و مشکلات که از نجات خود نا امید بودند؛ باور به آمدن ماشیح بوده که دل تاریک آنان را به نور امید آمدن ماشیح روشن می‌نمود و از جمله ثمرات این باور عبارت‌اند از:

- امید به تحقق وعده الهی

آنچه یهود را در تمامی فراز و نشیب‌های تاریخی و جنگ و گریزها و اسارت‌ها سر پا نگاه داشت، امید به نجات توسط ماشیح بود. این فکر در سخت‌ترین شرایط نیز از آن‌ها جدا نشد و با تمام وجود به آن دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می‌دادند.

- صبر و آرامش در برابر مشکلات

اگر این ویژگی نبود، دوام و قرار در نجاتشان میسر نمی‌شد.

- ایجاد نشاط

آنچه که می‌تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی برهاند و بدان امید بخشد موعود باوری است؛ زیرا این باور انرژی مترکمی را برای ثبات، نشاط و شادابی زندگی آینده می‌آفریند.

- وحدت قومی

یکی از ثمرات موعود باوری در یهود؛ حفظ قومیت از دوگانگی بود و ماشیح این عامل را ایجاد می‌کرد.

- تن دادن به شریعت و رفتار شرعی

یهود در دوران اسارت، اعمال شرعی را به موعود گره زدند و به این اعتقاد رسیدند که پای بندی به شریعت، در ظهور موعود ماشیح تأثیر دارد. (شاکری زواردهی / ۱۳۸۷: ص ۴۳)

۶-۱. کارکردهای اندیشه ماشیح در یهود

«کارکرد» اسم مصدر کار و به معنای کردار، عملکرد (دهخدا/ بی تا: ج ۱۲ / ۱۷۹۷۲)؛ بازدهی کار و مقدار و مقیاس کار انجام گرفته (معین / ۱۳۸۵ / ج ۳: ۲۸۱۱) می‌باشد؛ اما در اصطلاح، کارکرد، به



نتایج و فواید یک امر گفته می‌شود و در حوزه موعود پژوهی، مراد از کارکردهای موعود باوری، مطلق فواید و پیامدهای اعتقاد به موعود برای جامعه بشری منظور است.

- تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

برجسته ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان تشکیل حکومت و ایجاد استقلال سیاسی است؛ زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بوده و این موضوع از آرزوهای دیرینه آن‌ها بوده است. این مطلب در تلمود نیز تصریح شده است.

- داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل

از نظر یهودیان، ماشیح در میان اقوام مختلف داوری نهایی را انجام خواهد داد. البته بین یهودیان داوری خواهد کرد، ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می‌گیرد. دایره ظهور و فرمانروایی او شامل همه امم و اقوام انسانی خواهد بود؛ به طوری که تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد. (بی ناس / ۱۳۸۲: ۵۵۱)

- نابودی امتهای مشرک

ماشیح، خوبان و رستگاران را از گناهکاران جدا می‌سازد. اشرار را در آتش دوزخ فرو می‌افکند و صالحان و ابرار، به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت. (همان)

البته به نظر می‌رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیر یهودی باشد. این یک مسئله محل بحث و گفت و گو است که آیا یهودی شدن همه اقوام در دین یهود وجود دارد یا خیر. با این که یهودیت مبلغ ندارند و دین بسته‌ای است، اما از ظواهر گفته اینان بر می‌آید که همه باید موحد باشند.

آقای جولپوس کریستون در کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود می‌نویسد: در مورد این که «آیا اقوام غیر یهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟ میان ربانیون یهود



اختلاف نظر وجود داشت. برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد، مانند زمان داوود و سلیمان؛ زیرا انگیزه آنان در تغییر عقیده، برخورداری از شادی‌های فراوان آن دوره (ظهور) خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امت‌ها برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی. (کرنیستون / ۱۳۷۷: ۶۷)

- اعطای قدرت جهانی به بنی اسرائیل

این فکر زاینده سالیان دراز در به دری، بدبختی و اسارت است. اینان که ابتدا چنین نمی اندیشیدند، حال به فکر قدرت جهانی و اندیشه جهانی ماشیح رسیدند. البته به اعتقاد آقای جان بی ناس (صاحب کتاب تاریخ ادیان)، اینان تحت تأثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیدند و الا ماهیت بشارت مسیحایی، خاص قوم یهود بوده است.

- زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گور برخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند. (بی ناس / ۱۳۸۲: ۵۵۱) در این زمینه تطبیق روشنی وجود ندارد زیرا برخی می گویند همه بر می گردند و برخی معتقدند گروهی از بنی اسرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیا بنی اسرائیل بر انگیزته خواهند شد تا ماشیح بینشان داوری کند.

۲. موعودگرایی در مسیحیت

مسیحیت تنها دینی است که از دل دین دیگری (یهود) بیرون آمد. این ویژگی ممتاز مسیحیت است. مسیحیت یک مذهب از مذاهب مختلف یهود است، ولی بنابه دلایلی آن را جدا و دین مستقل می دانیم. پس می توان گفت: «مسیحیان به لحاظ تاریخی با یهودیت مشترک هستند؛ یعنی پیشینه تاریخ یهودیت و مسیحیت یکی است و بزرگان تاریخی (شاکری زواردهی / ۱۳۸۷: ۱۶۸) یهودیت همان بزرگان مسیحیت هستند».



آن‌ها باورهای مشترک دارند؛ هر چه یهودیت معتقد است، مسیحیت هم اعتقاد دارد.

پس از عیسی بن مریم (علیه‌السلام) عده ای ادعای ماشیح کرده اند، اما هیچ کس به اندازه عیسی مطرح نشد و فقط ادعای عیسی (علیه‌السلام) به عنوان ماشیح، مطرح شد. پیروان او همین یهودیان بودند؛ زیرا بر اساس یک باور یهودی، منجی ماشیح شکل گرفت (تا این جا مسیحی نداریم، همان یهودیان هستند). بر اساس آموزه‌های مسیحیت، نه عیسی ادعای دین جدید دارد و نه جماعتی که اطراف او جمع شدند. همه مدعی بودند که یهودی هستند؛ منتهی همان موعود و منجی که منتظرشان بودند ظهور کرده است.

در عهد عتیق تعابیر کنایی ای که درباره موعود (مثل پسر انسان) آمده، کنایه از ماشیح است، ولی در عهد جدید کنایه از (من، یا بنده) است.

۱-۲. پیشینه تاریخی موعود باوری مسیحی:

مسیحیت در پیوستی تنگاتنگ با سنت دینی پیش از خود است و نمی‌توان در مطالعه آن، از سنت و باورهای یهودیت چشم پوشید. این دین در بستری کاملاً یهودی متولد شد و با گذر روزگار در هویت دینی جدید گسترش یافت؛ (جمعی از نویسندگان / ۱۳۸۹: ۲۲۱) تنها چیزی که آنان را از سایر مسیحیان جدا می‌کرد این بود که آنان عیسی را همان موعودی می‌دانستند که بنی‌اسرائیل بر اساس وعده‌های پیامبران، قرن‌ها در انتظار اوست. به همین دلیل، به درستی می‌توان گفت، مسیحیت دینی است که بر اساس یک باور کاملاً موعودی شکل گرفته است.

۲-۲. جایگاه اعتقاد به رستاخیز عیسی در موعودگرایی مسیحی:

رستاخیز عیسی مسیح، در پیوند عمیق با آموزه بازگشت عیسی به مثابه منجی موعود در آخرالزمان است. (جمعی از نویسندگان / ۱۳۸۹: ۲۲۵)

رستاخیز عیسی، برای دیانت تازه دو نتیجه به همراه داشت:



اول: دلیلی بود بر حقانیت عیسی (علیه السلام) و اینکه او به واقع همان مسیحای یهودیان بوده است.
دوم: سبب شد جامعه ی پیروان او برای همیشه در انتظار «بازگشت» او باشند.
پس از این بود که موعود باوری در مسیحیت در یک درک تازه و متمایز از سنت یهودی امتداد یافت.

برای بازگشت عیسی مسیح (علیه السلام)، تفاسیر گوناگونی به چشم می آید: در آیاتی از کتاب مقدس، بازگشت عیسی بازگشتی آسمانی است: «تا خدا را در آسمان ملاقات کنیم.» در آیاتی دیگر، بازگشت عیسی و حضورش بازگشتی زمینی است: «همین عیسی که از میان شما بالا برده شده است، باز خواهد گشت.»

در جایی آمده، مسیح برای خاصان می آید و در دیگر جای، برای تمام مردم جهان داوری خواهد کرد؛ در جایی مومنان را نجات می دهد و در دیگر جای، همه ی جهانیان را رهایی خواهد داد.
(جمعی از نویسندگان / ۱۳۸۹: ۲۲۶)

اما درباره این موعود باوری جدید، نکته هایی وجود دارد که توجه به آن ضروری است:
موعود باوری در مسیحیت، هیچ گاه از الهیات یهودی خود به شکل کامل جدا نشد؛ چنان که نتوانست از بستر تاریخی و فرهنگی خود فاصله بگیرد. مسیحیت هنوز ریشه های یهودانه خود را از دست نداده است؛ به طوری که باورها و اصول ایمانی فراوانی را می توان در تار و پود مسیحیت دید.

مسیحا دانستن عیسی (علیه السلام) در جامعه یهودی، امری نبود که به سادگی مورد پذیرش عمومی قرار گیرد.

در اینکه آیا عیسی خود مدعی مسیحایی بود یا خیر، عهد جدید گزارش روشنی ارائه نمی کند.
گزارش اناجیل از عیسی هرگز یادآور فرمانروایی پر قدرتی نیست که یهودیان از دیرباز در انتظارش



بودند.

۳-۲. اعتقاد به منجی در مسحیت

نویدهای موجود در اناجیل معتبر بدین صورت آمده است:

همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد؛ و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید... آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. لہذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید. (انجیل متی، باب ۲۴، بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۴۴)

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می کنند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند. (انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱، ۳۲)

آن گاه پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد... ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲)

کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد



باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید. (انجیل لوقا، باب ۱۲، بندهای ۳۵، ۳۶ و با همین مضمون انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷، ۳۳ - ۳۶)

در انجیل یوحنا (بندهای ۱۲ - ۱۷) نویدهای جالب و جامعی درباره منجی و موعود آخرالزمان دارد. (مکاشفه یوحنا، باب ۱۹؛ رساله دوم پطرس، باب ۳) توضیح اینکه کلمه «پسر انسان» مطابق نوشته مسترهاکس آمریکایی در کتاب خود به نام قاموس کتاب مقدس، هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط سی مورد آن بر حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق می باشد. (مسترهاکس / ۱۳۷۷ ماده «پسر خواهر» / ۲۱۹) و پنجاه مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد کرد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد.

از کتب مقدس این چنین برداشت می شود که شخصی برای اصلاح جامعه بشری و تشکیل حکومت جهانی به عنوان نجات بخش و منجی خواهد آمد که همه انتظار او را دارند، چنان که از تمامی عبارات کتب مقدس استفاده می گردد. دیگر اینکه همه ملت‌های جهان و تمامی مردم دنیا از او پیروی می کنند و زیر نفوذ او خواهند رفت و او بر جهان حکومت خواهد کرد و رئیس جهان خواهد بود و سلطنت او در ربع مسکون مستقر خواهد شد. (چنانکه از فصل ۴۹، بند ۱۰ سفر پیدایش / باب ۱۶ انجیل یوحنا / باب ۲۴ انجیل متی و مزمور ۹۶ زبور، بند ۹ - ۱۳ استفاده می شود)

او از خود تکلم نمی کند و روی هوای نفس خود حرف نمی زند و بلکه طبق آنچه از خدای تعالی و پیامبران شنیده است سخن خواهد گفت. (چنان که از انجیل یوحنا باب ۱۶ استفاده می شود) او وقتی بیاید مردم را به جمیع راستیها هدایت خواهد نمود. (چنان که از زبور داوود مزمور ۳۷ و کتاب دانیال باب ۱۲ استفاده می شود)



او مردم را به عدالت ملزم می کند و خودش به عدالت داوری می کند. (چنانکه از کتاب اشعیاء نبی و باب ۱۶ انجیل یوحنا و زبور داوود مزمور ۹۶ بندهای ۱۰ - ۱۳ استفاده می شود)

قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم، جور و ستم می شود و سراسر جهان را ظالمین و ستمگران احاطه می کنند. (چنانکه از کتاب دانیال ۱۲ استفاده می شود)

وقتی او بیاید همه اضداد در کنار یکدیگر با صلح و صفا زندگی می کنند و حتی درندگان و حیوانات مودی کوچک ترین آسیبی به حیوانات اهلی نمی زنند. (چنانکه از کتاب اشعیاء نبی باب ۱۱ استفاده می شود) او قدرتمندترین ابرقدرتها را سرکوب می کند و به طور کلی اشرار را از بین می برد و اثری از آن‌ها باقی نمی گذارد. (چنانکه از زبور داوود مزمور ۳۷ استفاده می شود) بعد از ظهور او صالحان و صدیقان و حلیمان وارث زمین می شوند و جهان و آنچه در اوست به آنان تعلق خواهد گرفت.

(چنانکه از زبور داوود مزمور ۳۷ استفاده می شود)

۴-۲. تفاوت های موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی - مسیحی:

موعود مسیح اگرچه مشخص است، ولی انسان نیست او بالاتر از انسان، یعنی پسر خدا است. این موعود نقش آفرینی می کند در حالی که در موعود مسیحی - یهودی، موعود، انسان به عنوان خدا است.

- موعود مسیحی فراتر از تأثیر درونی بر افراد است؛ بناست حکومتی تشکیل دهد و بر مردم حکومت کند بر خلاف آن، موعود یهودی - مسیحی فردی است و فقط ایمان آوردن به او کافی است؛ داعیه حکومت و داوری بین مردم ندارد.

- موعود مسیحی کارکرد فرا ملی و فرا نژادی دارد؛ به خلاف موعود یهودی - مسیحی که موعودی نژادی و ملی است؛ البته موعود در هر دو، کیهانی است. (شاکری زواردهی/۱۳۸۷: ص ۹۱)

همه باید منتظر او باشند، زیرا وقت ظهورش مشخص نیست و حتی ملائکه آسمان هم نمیدانند و



بالاخره جز خدای تعالی کسی از آمدنش اطلاع ندارد؛ بنابراین باید همه بیدار باشند و آمدنش را انتظار داشته باشند. (چنان که از انجیل یوحنا باب ۱۵ - ۱۶ بند ۲۶ استفاده می شود) همه چیز در اختیار او قرار خواهد گرفت و او بر ابرهای آسمان با قوت و جلال خواهد آمد. (چنان که از انجیل متی باب ۲۴ بند ۲۷ استفاده می شود) او جهان را از معرفت خدای تعالی پر خواهد کرد و مردم دنیا همه خدانشناس خواهند شد. (چنان که از انجیل یوحنا باب ۱۶ استفاده می شود) و خلاصه وظیفه مردم در زمان غیبت او این است که برای ظهورش دعا کنند و همیشه منتظر او باشند، زیرا او ناگهانی خواهد آمد. (چنان که از انجیل مرقس باب ۱۳ استفاده می شود)

۳. موعودگرایی در اسلام

خداوند سبحان در قرآن مجید مقصد نهایی انسان را در آینده تاریخ، مشخص نموده است و خواست او به این تعلق گرفته که صالحان و راثان زمین باشند و بر خلاف عقیده مشرکین دین را به طور کامل به اجرا درآورند و عدالت و قسط را در پهنه جهان بگسترانند، تا انسان بتواند از رهگذر این امنیت به هدف نهایی که پرستش خدا و رسیدن به کمال انسانیت است از طریق برپایی نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر دست یابد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) برخی از آیات قرآن مجید را به وجود مقدس و با برکت حضرت مهدی موعود و ظهور قیام او و چگونگی حکومتش تفسیر نموده اند. بر طبق این آیات و روایات، حضرت مهدی موعود (علیه السلام) وعده ای است الهی که در آخر الزمان خداوند به او اذن ظهور می دهد تا آن چه را که انبیاء به خاطرش مبعوث گردیدند و سر راهش هزاران بلا را به جان خریدند، به انجام برساند در این مبحث آیاتی از قرآن مجید را به عنوان شاهد مثال می آوریم: «وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره / ۱۵۵)



و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را.

از محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب از محمد بن مسلم نقل می‌کند از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) که فرموده: همانا قبل از ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) علامت‌هایی است از سوی خداوند، برای امتحان مومنین می‌باشد.

فرمودند: پس آنست فرموده خدای عزوجل والبته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و ثمرات می آزماییم و مژده ده صبرکنندگان را ...

سپس به من فرمود: ای محمد این است تأویل آن [همانا خدای عزوجل می فرماید] و تأویل آن را نمی‌داند جز خداوند.

«یا ایها الذین آمنوا صبروا، صابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران / ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر توصیه نمایید و با یکدیگر ارتباط بر قرار کنید و پروای الهی را پیشه سازید باشد که رستگار شوید.

(مجلسی / ۱۳۶۴: ج ۵۲، ص ۲۰۲)

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «صبر کنید برای ادای فرائض و با دشمنانتان پایداری کنید و با امامتان که انتظارش را می کشید رابطه - پرسیدند رابطه با امام (علیه السلام) یعنی چه؟

فرمودند: خود را به رشته او بستن و بر خدمت و پیروی و یاری او گردن نهادن و این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و از او جدا نشود. (یزدی حائری / ۱۳۶۲: ج ۱

و ۲، ص ۵۳)

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (اعراف / ۱۵۹)

و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داور می نمایند



عیاشی در تفسیر خود آن را به سند خود ازفضل بن عمر از حضرت ابی عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت فرمودند.

هرگاه قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به پا خیزد، از سمت کعبه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد. پانزده تن از قوم موسی آنان که به حق قضاوت نموده و به آن باز می گردند و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی، مومن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانہ انصاری و مالک اشتر) (مفید/ ۱۳۷۷: ص ۳۴۴ و طبرسی/ ص ۲۹۲)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/ ۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

ابن بابویه ... از ابوبصیر نقل می کند که حضرت ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرموده خدای عز و جل، خدایی است که رسولش را با هدایت حق و دین حق فرستاد، تا او را به همه دین آشکار سازد. هر چند که مشرکان این امر را اکره دادند.

فرمود به خدا سوگند تاویل آن هنوز نازل نشده و تاویل آن نازل نخواهد شد تا این که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج نماید.

پس چون قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم، هیچ مشرک به امامت باقی نماند مگر اینکه خروج او را اکره دارد. (بحرانی/ بی تا ص ۱۵۰ - ۱۵۱)

«و اوست امامی که خداوند به وسیله او دین را تماما اشکار میکند و زمین را پر از عدل می کند همان گونه که از ظلم پر شده باشد»

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر/



۳۶ - ۳۸) «گفت پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده * فرمود

تو از مهلت یافتگانی * تا روز [و] وقت معلوم»

ابوجعفر محمد بن حریر طبری ... از وهب بن صمیع آزاد شده اسحاق بن عمار گفت: از حضرت امام صادق (علیه السلام) در مورد ابلیس پرسیدم که روز معین و معلوم چه روزی خواهد بود؟ امام فرمودند: وقت معلوم روز قیام آل محمد است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه که ابلیس می آید در حالی که به زانوهایش راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار، آن گاه از پیشانی‌ش گرفته شده گردنش زده می شود. (بحرانی / بی تا: ۱۹۶-۱۹۷)

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ

فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء / ۳۳)

و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.

ابوالقاسم عمر بن حمد بن قولویه در کتاب کامل الزیارت گوید: محمد بن الحسن بن احمد ... از محمد بن سنان که از امام صادق (علیه السلام) راجع به فرموده خدای تعالی سوال کردم.

فرمود: آل قائم اهل بیت محمد است که خروج می کند و به انتقام خون حسین (علیه السلام) دشمنان را می کشد پس چنان چه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود.

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء / ۸۱)

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است

محمد بن ایوب ... از ابو حمزه که از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که «هر



گاه قائم بپاخیزد دولت باطل از بن می‌رود زائل می‌گردد. (بحرانی/ بی تا: ۲۳۱)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیا / ۱۰۵)

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»
 علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است در معنی این آیه می‌گوید.
 تمام کتابهای آسمانی ذکر خداوند است البته بندگان صالح من زمین را به ارث می‌برند. فرمود
 حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اصحاب اویند.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (مجلسی/ بی تا: ج ۵۱ / ۴۱)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که فاسقاند.

حمد بن عباس از عبدالله بن سنان روایت آورده است که گوید از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده خدای عز و جل: [خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنان که اسم صالح پیامبران گذشته را جانشین خود ساخت] پرسیدم، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او نازل گشت. فرمودند:

منظور از آن ظهور حضرت قائم است. (مجلسی/ بی تا: ج ۵۱ / ۴۱)



«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/۵)

و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های بارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.

محمدبن الحسن شیبانی در کتاب سقف البیان گوید از امام محمدباقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرعون و هامان در این جا دو شخصی از یاران قریش می باشند.

خداوند تعالی آن دو را هنگام قیام قائم آل محمد در آخرالزمان زنده خواهد ساخت و به خاطر آنچه در گذشته مرتکب شده اند از آن ها انتقام خواهد گرفت. (طبرسی نور/ بی تا: ۲۹۷)

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» (زاریات/ ۲۳)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است همان گونه که خود شما سخن می گوید

محمدبن العباس، از اسحاق بن عبدالله از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد این آیه فرمود: اینکه خداوند می فرماید. [این حق است] قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. (طوسی/ بی تا: ۱۷۶)

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید / ۱۷)

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم باشد که بیندیشید

محمدبن العباس از سلام بن مستنیر از حضرت امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) در مورد این آیه سوال کردم، امام فرمودند: منظور از مردن زمین کفر ورزیدن اصل آن است و کافر بوده است سپس



خداوند آن را به منظور قائم زنده خواهد کرد که در زمین عدالت می‌نماید سپس زمین را زنده می‌سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده می‌نماید. (طوسی/ بی تا: ص ۲۷۶)

۱-۳. مهدویت در روایات اهل سنت

بزرگان ائمه حدیث و علم رجال و پیشوایان مذهب اهل سنت، کتابهای مستقلی پیرامون حضرت مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نگاشته اند. روایاتی که پیرامون بنیانگذار حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی مهدی موعود قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم)؛ در منابع معتبر

اهل تسنن آمده است، دست کمی از روایات شیعیان نمی باشد. (مهدی پور/ بی تا: ص ۱۲۲)

در کتابهای اهل تسنن که روایات حضرت مهدی (علیه السلام) را آورده اند به نقل روایات کلی اکتفا نشده، بلکه از اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز بحث شده است.

مثلاً در دهها کتاب از دانشمندان سنی تصریح شده است که «مهدی موعود» فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) می باشد. (همان/ ۱۳۶)

همچنین اهل سنت در این اصل که حضرت مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان ظهور می کند و جهانی را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می نماید، هیچ اختلافی با شیعه ندارد و اخبار متواتر فراوانی در این زمینه وجود دارد.

اما اهل سنت با شیعه در مسائل جنبی این جریان، مانند تولد، غیبت، مکان ظهور، با یکدیگر اختلاف دارند البته بعضی از بزرگان اهل سنت با شیعه هم عقیده هستند.

جابر بن سمره روایت می کند، که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ابن، دین همواره عزیز و گرامی خواهد بود و دوازده خلیفه خواهد داشت، مردم تکبیر گفتند و ضجه

زدند، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تمام آن‌ها از قریش هستند. (سبحانی، بی تا: ص ۲۰۷)



رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که دجال را تکذیب کند کافر است وقتی که مهدی را تکذیب کند کافر است. (سیوطی/۱۴۰۳ ق/ ۸۳)

امام احمد بن حنبل در کتاب مسند، خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود: شما را به ظهور مهدی (علیه السلام) بشارت می دهیم، او در میان امت من برانگیخته می شود. ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امنیت خواهد آمد. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

آسمان ها و زمین از او راضی می شوند و اموال را به طور صحیح تقسیم می کند. مردی پرسید معنی صحیح چیست؟

فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می کند.

پس فرمود: خداوند دل‌های پیروان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را پر از بی نیازی می کند و عدالت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه جا را فرا می گیرد تا آنجا که دستور می دهد کسی با صدای بلند اعلام کند: هر کس نیاز مالی دارد برخیزد و هیچ کس اظهار نیاز نمی نماید جز یک نفر.

امام به او دستور می دهد نزد خزینه دار برود به او بگوید: مهدی (علیه السلام) به تو فرمان می دهد که مال در اختیار من قرار دهی خزینه دار می گوید: بگیر و دامن او را پر می کند. چون در اختیار او قرار می گیرد پشیمان می شود که چرا آزمند و حریص شده است، لذا مال را بر می گرداند، ولی خزینه دار نمی پذیرد و می گوید ما آنچه را بخشیدیم پس نمی گیریم. (قرش گنجی شافعی/ بی تا: ص ۳۸۹)

سعید بن مسیب گوید که نزد ام اسلمه بودیم و در مورد مهدی با هم گفتگومی کردیم، ام سلمه گفت که از رسول خدا شنیدم که فرمود: مهدی از فرزندان فاطمه است. (ابن ماجه/ ۱۳۷۲: ج ۲/

۱۳۶)



ابواسحاق از حضرت علی (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در حالی که به فرزندش حسین (علیه السلام) می‌نگریستند فرمودند: این پسر من، سید و سرور امت است. همان طوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را این چنین نامید و به زودی از صلب او مردی خروج می‌کند که به نام پیامبر است که در خلق و نه در شکل ظاهری به او شبیه است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. (مقدس شافعی / ۱۳۹۹: ۳۴)

محمی الدین عربی در فتوحات می‌گوید: خروج مهدی (علیه السلام) از حتمیات است لکن او خروج نمی‌کند تا وقتی که زمین پر از ظلم و جور شود. او می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا این خلیفه که از عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه است و جد او حسین بن علی و پدرش حسن عسگری فرزند امام علی النقی است، بیاید. او جزیه را دیگر از کفار نمی‌گیرد و با شمشیر به خداوند دعوت می‌کند. (یزدی حائری / ج ۱ / ۱۰۷)

کعب گوید: او مهدی نامیده شده است؛ زیرا به چیزی که نهان مانده است هدایت می‌کند و تورات و انجیل را از درون زمینی به نام «انطاکیه» خارج می‌کند. (فقیه ایمانی/ ۱۴۰۲: ج ۱ / ۱۰۷)

از حدیقه بن الیمان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که فرمودند مهدی از فرزندان من است که چهره اش مانند ماه می‌درخشد، رنگش به رنگ مروارید عربی است. او زمین را پر از عدل می‌کند همانطور که از ظلم پرشده باشد، اهل آسمانها و زمین و پرندگان در قضا از حکومت او شادمان و راضی می‌شوند و بیست سال حکومت می‌کند. (مقدس الشافعی / بی تا: ص ۴۰۲)

از هریره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت است که فرمودند: ... بیرون می‌آید در حالی که به همراه اوست عصای موسی (علیه السلام) و انگشتری سلیمان (علیه السلام) پس با آن انگشتر صورت



مؤمن را روشن و نورانی می‌کند و بینی کافر را می‌کوبد. تا جایی که مردم جمع می‌شوند و مؤمن را صدا می‌زنند ای مؤمن و کافر را صدا می‌زنند ای کافر. (همان، ص ۳۱۶)

۲-۳. مهدویت در روایات شیعه

شیخ صدوق طی روایتی از عبدالله بن صالح از امام رضا علیه‌السلام از پدران خود امیرالمومنین علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: گفتم پروردگارا اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد که ای محمد! نام اوصیاء تو بر پایه عرش نوشته شده است. من در حضور پروردگار جل جلاله به پایه عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطرسبز رنگ بود و بر آن سطر نام یکی از اوصیایم، اولین آنان علی بن ابیطالب و آخرین آنان مهدی امتم بودند. گفتم پروردگارا اینها بعد از من اوصیاء هستند؟ ندا آمد که ای محمد اینان اوصیاء دوستان، برگزیدگان و حجت‌های من بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آن‌ها، اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند. قسم به عزت و جلالم که دینم را توسط آنان پیروز می‌کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهیم برد و زمین را با آخرین آنان از لوٹ وجود دشمنانم پاک خواهیم کرد؛ و شرق و غرب عالم را به تملک او در خواهیم آورد. باده‌ها را فرمان بردار او خواهیم کرد، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهیم نمود و او را به آسمان‌ها خواهیم برد و با لشگریانم یاریش خواهیم نمود و با ملائکه مدد خواهیم رساند تا دعوت مرا آشکار گردانند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گردآورند.

پس پادشاهی او را ادامه و استمرار می‌دهم و روزگار را تا قیامت در اختیار اولیائیم، یکی پس از دیگری قرار خواهیم داد.



۳-۳. فضیلت انتظار فرج

حضرت علی (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت می‌کند که فرمود برترین عبادت انتظار فرج است. (صدوق / ۱۳۸۲: ج ۱ / ۵۳۷)

والاثرین مردم از نظریقین قومی هستند در آخر الزمان که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رادرک نکرده اند و محبت خدا از آن‌ها مخفی است آن‌ها به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند. (کامل سلیمان / ۱۳۷۶: ج ۱ / ۳۵۳)

بزنی از امام رضا (علیه‌السلام) روایت می‌کند که فرمود: صبر و انتظار فرج چه نیکوست، آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: چشم راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم و فرمود: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یاس می‌آید و پیشینیان شما از شما صابتر بودند. (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۴۷)

یعقوب بن شعیب از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود آیا پیراهن قائم را که بر تن داشته و در آن قیام می‌کند نشانت دهم؟ عرض کردم چرا، پس امام جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن کرباسی راببرون آورده آن را باز کرد که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می‌شود پس فرمود: این پیراهن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است در روزی که دندانهای پشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قائم ما در این پیراهن قیام خواهد کرد. (نعمانی، ۱۳۸۷: ص ۳۴۲)

حضرت مهدی هنگام ظهور دارای سنت‌هایی از چهار پیامبر است. ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمود در صاحب امر روشها و شیوه‌هایی از چهار پیامبر است:

«سنتی از موسی (علیه‌السلام)، سنتی از عیسی (علیه‌السلام)، سنتی از یوسف (علیه‌السلام)، سنتی از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) من عرض کردم: سنت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و



نگران است. پرسیدم سنت عیسی کدام است؟ فرمود آنچه در مورد موسی گفته شد در مورد او نیز گفته می‌شود. عرض کردم سنت یوسف چیست؟ فرمود: ناپدیدشدن. پس عرض کردم سنت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کدام است؟ فرمود چون قیام کند همچون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار خواهد کرد. جز اینکه او آثار رسول خدا را روشن می‌سازد و مأموریتش دنباله همان مأموریت پیامبر است. شمشیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدت مبارزه می‌کند تا این که خدا راضی شود پرسیدم چگونه از رضایت خداوند آگاه می‌گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می‌اندازد. «(نعمانی/ بی تا: ۱۶۵-۱۶۴)

۴. نقاط اشتراک و افتراق موعودگرایی در ادیان توحیدی

۴-۱. نقاط اشتراک

امید به آینده جهان و بشریت (غلبه حق بر باطل)

یکی از ویژگی‌های مشترک سه دین اسلام، یهود، مسیحیت، امیدواری به آینده است. هر سه دین، با وجود آنکه در برهه‌ای از زمان، حوادث ناگوار و تلخ را پیشگویی کرده‌اند، امید به نجات انسان را به امت‌های خود داده‌اند.

البته ممکن است منشأ این امید متفاوت باشد و در جزئیات نیز با یکدیگر اختلاف داشته باشند. ادیان ابراهیمی بعد از ذکر حوادث ناگوار و سختی‌ها مردم را به صبر و بردباری و گذر از این مرحله سفارش کرده‌اند، با این امید که آینده در نهایت به کام آن‌ها خواهد بود.

در یهودیت و مسیحیت امید بستن به جهانی روشن و نورانی که در آن آدمی بر همه خواسته‌های خود کامیاب و از گناهان پاک شود و از همه دلبستگی‌های مادی و جلوه‌های زشت آن رهایی یابد و به وجود منجی موعود ایمان بیاورد، آشکارا دیده می‌شود.



در دین یهود این عقیده یعنی امید به آینده با عقیده قوم برتر همراه است که روزی به حکومت خواهند رسید و اقوام دیگر برابر آن‌ها خاضع خواهند شد. یهود قائل است که با توجه به قادر و مهربان بودن خداوند نظم حاکم بر جهان باید در آینده به نظم الهی سازمان یافته تبدیل گردد و قدرت‌های شیطانی سُست شود و موحدان زندگی جاودانه یابند: «آنگاه در سراسر سرزمین ما سلامتی و عدالت برقرار خواهد شد. باشد که پادشاه به داد مظلومان برسد و از فرزندان فقیر حمایت کند و ظالمان را سرکوب نماید» (مزامیرداوود/ ۷۲: ۳)

در فرهنگ مسیحی نیز همین اعتقاد (غلبه حق بر باطل در واپسین دوره‌ها) به وضوح و روشنی وجود دارد. اعتقاد بر این است که در آخر الزمان منجی و تسلی‌دهنده‌ای می‌آید و همه در حکومت منجی حاضر و دادگاهی می‌شوند و صالحان و نیکوکاران به زندگی ابدی می‌رسند. در مزامیر داوود می‌خوانیم: «نزد خدا ساکت شو و منتظر او باش...! و اما حلیمان، وارث زمین خواهند شد و از فراوانی نعمت و سلامتی متلذذ» (مزبور ۳۷/ بی تا: بند ۱۲ - ۹ - ۱۸ - ۱۷)

«مسیح می‌آید و جهان پس از ظهور آن منجی در صلح و صفای کامل به سر خواهد برد و زمین ایشان، از نقره و طلا پر خواهد گشت و خزائن ایشان را انتهای نیست» (اشعیای نبی، ۷: ۲) «وقتی پسر انسان خواهد آمد، روی زمین را ایمان خواهد گرفت و وقتی مسیح می‌آید که تمام زمین ایمان را بیابد» (همان، ۱۱)

امید به آینده در اسلام، اعم از آینده جوامع، عالم آخرت و بُعد معنوی است؛ زیرا تصریح آیه قرآن است که از رحمت خدا ناامید نشوید، آینده از آن «خوبی‌ها» است و آنچه می‌ماند، «خیر و حق» است و باطل رفتنی است، گرچه جولان اندکی نیز داشته باشد: «و بگو حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی است» (الإسراء/ ۸۱)

گفته می‌شود که بشارت ادیان الهی مبنی بر پیروزی حق و نابودی باطل، تاکنون در تاریخ تجربه نشده و صرف ادعا است؛ زیرا با نگاهی به تاریخ روشن می‌شود که همواره اهل باطل نسبت به



اهل حق اکثریت داشته‌اند. این امید در فرهنگ اسلامی آنگاه پُرفروغ‌تر می‌شود که خاتم رسولان می‌فرماید: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی مردی از اهل بیت مرا بر آن می‌گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.» (مجلسی/ ۱۳۶۴: ج ۵۱، ص ۷۴)

اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی بماند، مایوس نباشید که وعدهٔ فرجام نیک و غلبهٔ خیر بر بدی، حتمی است و مهدی، منجی موعود (علیه‌السلام) خواهد آمد.

دین حق (اسلام) که تشریح شده از جانب خداوند است، باید تفکر غالب بر جهان باشد تا دکتترین حاکمیت مطلق خداوند در زمین عملی شود؛ چرا که اگر این امر محقق نشود، دلیلی بر پیروزی سپاه ابلیس در زمین است. این امر با راز خلقت انسان و جن که عبادت خداوند است، منافات دارد. از همین رو، باید این تفکر الهی در زمین محقق شود و بساط ابلیس و سپاهیان برچیده شود. غلبهٔ دین حق بر همگان همان غلبهٔ حزب‌الله بر حزب شیطان است: (...فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) (المائدة/۵۶)

مصلح کل و منجی مطلق، مردی الهی

این نیز یکی از نقاط مشترک هر سه دین است و از منظر ادیان ابراهیمی، بشر عادی و معمولی، قدرت اجرای کامل قانون عادلانه را ندارد. به اعتقاد یهودیان، نجات دهنده انسانی است همانند دیگران که از سوی خدا مأمور به انجام وظیفهٔ خاصی شده است. تلمود در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد، اشاره نمی‌کند، بلکه او را انسانی می‌داند که برخوردار از جبروت خدایی است و جهان را با نور خویش روشن خواهد کرد. در اشعیا نبی می‌گوید: «برخیز و درخشان شو؛ زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است» (اشعیا، ۱۳:۷) به اعتقاد مسیحیان نیز «مسیح بار دیگر می‌آید برای کسانی که منتظر او می‌باشند و



او ظاهر خواهد شد به جهت نجات» (عبرانیان، ۲۸: ۹)؛ «در حقیقت شنیده ایم که مسیح نجات‌دهنده عالم است» (یوحنا، ۴: ۴۲)

در روایات، این نکته مورد قبول همه فرقه‌های اسلامی است که «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (کورانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ح ۱)، منجی آخرالزمان است، گرچه در خصوصیات آن اختلاف هست، اما در اینکه مردی الهی از سلاله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منجی کل است، اتفاق نظر وجود دارد.

فرود آمدن یکی از انبیاء از آسمان در زمان ظهور موعود

در هر سه دین آمده که قبل، حین و بعد از ظهور منجی موعود یکی از انبیاء الهی از آسمان به زمین فرود خواهد آمد. در متون منابع اسلامی آمده که حضرت عیسی (علیه السلام) برای اتمام حجیت برای ادیان بنی اسرائیل و گرایش آنان به اسلام از آسمان خواهد آمد و پشت سر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز بر پا می‌دارد و بدین ترتیب، مسیحیان زیادی و نیز بخشی از یهودیان به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مؤمن خواهند شد.

نقش حضرت عیسی (علیه السلام) در زمان ظهور منجی موعود

حضرت مسیح (علیه السلام) نقش مهمی در زمان ظهور مهدی موعود و هدایت بشریت به سوی حق و اسلام دارد. برای همین هدف بزرگ، حکمت و لطف خداوند چنین اقتضا کرده است که او به آسمان برده شود تا هنگام فرود خود به زمین، هدایت و دستگیری این انبوه مردم آسان شود و پذیرفتنی نیست که حضرت مسیح در بازگشت مجدد خود به زمین این همه نقش داشته باشد، ولی قبل از صعود به آسمان اصلاً از آن ذکری به میان نیآورده باشد. (الهاشمی / ۱۳۸۶: ج ۱ / ۲۱۹)



مخفی بودن زمان ظهور

یکی دیگر از نقاط مشترک هر سه مکتب این است که برای ظهور منجی وقت خاصی مشخص نشده است. عدم تعیین وقت خاص برای همیشه مشعل امید را پُرفروغ و نورانی نگه می‌دارد و مردم هیچ عصری از آمدن منجی مایوس نمی‌شوند. اصولاً وقت ظهور منجی را کسی جز خدا نمی‌داند و از مصادیق علم غیب به شمار می‌آید. در مورد زمان ظهور در یهودیت نیز عقاید بسیاری وجود دارد؛ جمعی از یهودیان با تعیین زمان، وعده ظهور دادند، اما عدم تحقق این وعده‌ها موجب سرخوردگی و بحران در جامعه شد و بعد از آن، علمای یهود تعیین زمان ظهور را منع کردند. تلمود کسانی را که به محاسبه دقیق زمان ظهور مایشیح می‌پردازند، مورد لعن قرار داده است و تنها تشویق به انتظار را توصیه می‌کند. حضرت عیسی (علیه‌السلام) به طور مکرر در کتاب مقدس اشاره می‌کند که زمان ظهور مشخص نیست و هیچ کس غیر از خداوند آن را نمی‌داند، اما هیچ کس از آن روز و ساعت اطلاعی ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من. (ر.ک: انجیل متی/ ۳۶: ۲۴)، «پس بیدار باشید؛ زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید» (همان، ۱۳: ۲۵)

در حوزه تفکر اسلامی نیز به وضوح این نکته بیان شده که زمان ظهور مخفی است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد. در روایات زیادی نیز «توقیت» (تعیین وقت برای ظهور منجی موعود) رد شده است، اما این ابهام و نامعلوم بودن، نباید مایه دل‌سردی منتظران «منجی» باشد. امر فرج ناگهانی است و هر آن باید منتظر او بود. امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ به این سؤال که آیا ظهور وقت مشخصی دارد؟ فرمود: کسانی که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. (نعمانی/ ۱۴۲۲ ق: ۳۰۵)

امام رضا (علیه‌السلام)، از پیامبر (صلی‌الله‌و‌آله‌و‌سلم) نقل می‌کند: «زمان قیام موعود مانند قیامت است که کسی جز خداوند آن را نمی‌داند و فرا نمی‌رسد، مگر ناگهانی و نیز پیامبر (صلی‌الله‌و‌آله‌و‌سلم)

فرمود: مهدی ما کارش در یک شب به سامان می‌رسد» (اصفهانی/ ۱۳۸۷: ج ۲/ ۶۰)



۲-۴. نقاط افتراق

به نظر می‌رسد تفاوت‌های موعودباوری در ادیان، کاملاً مهم و انکارناپذیر است، در پرتو تبیین همین وجوه تمایز و نقاط تفاوت موعودباوری‌ها، این حقیقت آشکار می‌گردد که این تمایزات و تفاوت‌ها چندان جوهری نیست؛ به عبارت دیگر، نقاط اشتراک میان مصادیق مختلف اندیشه منجی موعود در ادیان، از اهمیت جوهری تری نسبت به وجوه تمایز میان آن‌ها برخوردار است. به چند نکته از مهم‌ترین تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

تفاوت در ماهیت موعود

منجی موعود در اسلام و مذهب تشیع، از قوی‌ترین مصادیق این اندیشه در جهان ادیان است و در شیعه دوازده‌امامی از اهمیت و گستره بیشتری برخوردار است. منجی موعود در مذهب شیعه از لحاظ ماهوی «شخصی» و «متعین» است (در برخی ادیان منجی موعود به صورت انسانی خاص با مشخصات فردی منحصر به فرد است. به گونه‌ای که نام پدر، مادر، حسب و نسب، حتی زمان و مکان تولد وی را معلوم کردند. اینگونه موعودها را می‌توان متعین یا خاص یا موعود شخصی نامید) (موحدیان عطار / ۱۳۸۸: ۲۰)

او فردی است با تبار قریشی، از نسل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) (کورانی، بی تا، ج ۵، ح ۸۱) از فرزندان علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و از فرزندان حسین (علیه‌السلام) و همنام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آخرین امام در سلسله امامان شیعه و «خاتم‌الأوصیاء» (آخرین وصی و امام) است. او فرزند امام عسکری (علیه‌السلام) است. نرجس مادر حضرت مهدی (علیه‌السلام) است. او دختر یسوع و فرزند قیصر پادشاه روم است که از اولاد حواریون بود و به شمعون وصی حضرت مسیح (علیه‌السلام) منسوب است. (یداله پور / بهار ۱۳۹۳: ۶۶)

موعود مسیحی، شخصی و متعین می‌باشد؛ یعنی بنا بر اعتقاد مسیحیت، منجی موعود یک نفر خاص بوده است و چنین نیست که هر کس بتواند منجی باشد و لو شرایط برایش فراهم شود.



منجی موعود مسیحیان، فردی است به نام عیسی (علیه السلام) که فرزند مریم است و از این طریق، نسل او به داوود پیامبر متصل می‌شود. دربارهٔ عیسی (علیه السلام) داستان واحدی وجود ندارد و هر یک از اناجیل نظر متفاوتی دربارهٔ او دارند، اما با مطالعهٔ همهٔ آنها می‌توان داستان واحدی ابداع کرد.

عده‌ای معتقدند که موعود یهود همان منجی شیعه است، چرا که یهودیان معتقدند ماشیح از بنی اسرائیل است، در حالی که مادر مهدی موعود نیز دختر پسر قیصر روم و مادرش از فرزندان شمعون است که بدین وسیله می‌توان گفت بر موعود شیعه مطابقت دارد. در عین حال، از بعضی از سخنانی که در کُتب یهود بیان گردیده، مفسران همان موعود شیعه را درمی‌یابند، از جمله آنچه در مزمور ۲۷ در کتاب زبور بیان شده است و به نظر پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد: «ای خدا! شرع و احکام خود را ملک و عدالت را به ملک‌زاده عطا فرما تا اینکه قوم تو را به عدالت و فقرای او را به انصاف حکم نماید، به کوه‌ها سلامت و به کویرها عدالت برساند و ...»

به عقیدهٔ شیعه این بشارت، پیامبر اسلام را به عنوان ملک و مهدی (علیه السلام) را به عنوان ملک‌زاده معرفی کرده است و به بعضی ویژگی‌های دیگر نیز اشاره می‌نماید و از آن جهت که از زبان خود حضرت داوود (علیه السلام) بوده، به نظر این مفسران نمی‌تواند بر حضرت داوود و سلیمان اشاره داشته باشد، بلکه سخن از پیامبری است که در آینده می‌آید و صاحب شرع و کتاب است و فرزند او مظهر عدالت و مورد انتظار عموم مردم جهان است و چون به شکل دعا مطرح می‌گردد، به نظر همان موعود شیعه است.

پس منجی موعود شیعه، تنها به عنوان شخصیتی مربوط به آینده که آخرالزمان را از هر گونه بی‌عدالتی و نابرابری پیراسته می‌سازد، مطرح نیست، بلکه او در زمین و در کنار پیروانش زیست می‌کند، با مشکلات آنان آشنا و همراه است و در زمانی که از او مدد خواهی کنند، کمکشان



می‌کند. موعود اسلام انسان معین است که در کنار ما با تمام وجودش زندگی می‌کند و برای ما در همه این دردها و عنصرها و آتش تاخت و تازهای ستمگران و سوز و گداز دردمندان می‌سوزد. او در جامعه با مردمان زندگی می‌کند و با آنان سخن می‌گوید و ایشان را ارشاد می‌کند، اما به ناگزیر تا هنگام مقرر ناشناخته باقی می‌ماند (شفیعی سروستانی / ۱۳۸۷: ج ۱ / ۶۲)

القاب و اسماء حضرت عیسی (علیه السلام)

القاب و اسماء حضرت مسیح (علیه السلام) را نیز در انجیل مورد بررسی قرار می‌دهیم که هر کدام جنبه‌هایی از رسالت آن حضرت را بیان می‌کند.

عیسی (علیه السلام) منجی موعود مسیحیان را در ابتدا یسوع (یهوشع، یسوع) می‌نامیدند که واژه ای عبری است که انجیل این واژه را «خداوند نجات‌دهنده» معنا کرده است که امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند. (انجیل متی / ۲۱: ۱)

پسر انسان؛ کتاب دانیال از پسر انسان نام می‌برد و او را به عنوان شخصیتی مطرح می‌کند که قبل از تنگی واپسین روز خواهد آمد و خدا داوری و پادشاهی را به او خواهد سپرد (میشل / ۱۳۸۱: ۶۹)

پسر خدا؛ در عهد جدید دو نوع مسیح‌شناسی وجود دارد. (سلیمانی اردستانی / ۱۳۸۶: ج ۱ / ۱۶۶) در یک بخش مسیح، انسان، پیامبر خدا، بنده خدا و پسر انسان است و اگر هم به او پسر خدا اطلاق می‌شود، به معنای بنده مقرب و برگزیده خداست؛ یعنی با یک «عیسی بشری» روبه‌رو هستیم. در بخش دیگر، او خود خدا، خالق آسمان و زمین و پسر خداست، به این معنا که هم‌ذات با خداست که جسم گرفته و میان انسان‌ها ساکن شده است؛ یعنی یک «عیسی خدایی» را تصور می‌کند.

ماهیت موعود در آیین یهود، ماشیح نام دارد و همه دانشمندان یهود ماشیح را انسانی می‌دانند که خداوند او را برای وظیفه‌ای ویژه مأمور کرده است. هیچ گاه تلمود به ناجی یا فوق انسانی بودن ماشیح اشاره‌ای ندارد. ماشیح از نسل پادشاه داوود خواهد بود.



تفاوت در ویژگی‌های اندیشه موعودگرایی

همچنین یکی از دیگر نقاط افتراق درباره ویژگی‌های اندیشه موعود در ادیان یهود، مسیحیت و اسلام است که در این بخش به بررسی آن پرداخته می‌شود.

آنچه مسلم است اینکه اصل اندیشه منجی موعود و موعودگرایی در اکثر ادیان وجود دارد. اما تفاوت عمده‌ای در یهود نسبت به اسلام و مسیحیت وجود دارد و آن تفاوت این است که تقریباً هیچ دینی وابستگی تاریخی و مکانی به نقطه خاصی ندارد. دین اسلام و مسیحیت آزادانه در فضای زمانی و مکانی جهان پیش می‌روند، ولی دین یهود یک خصوصیتی دارد که تقریباً در هیچ دین دیگری نیست و آن وابستگی زمانی و مکانی است. این دین از لحاظ مکانی به شدت به سرزمین اسرائیل و بیت المقدس وابسته است و از لحاظ زمانی هم به همان دوران حضور در اسرائیل و حکومت در آن وابسته است. در دیگر ادیان اینگونه نیست که آن‌ها چیزی را از دست داده باشند که نیاز به بازگشت به آن داشته باشند. یک یهودی در هر نقطه‌ای از جهان باشد، خودش را تبعیدی می‌داند، تبعیدی دو هزارساله که در این دو هزار سال هر روز سه بار دعا می‌کند که به آن دوران طلایی برگردد. این مسأله نقطه اصلی اعتقادات یهود است.

یهود اگر همه شرعیات را کنار بگذارد، این باور را نمی‌تواند کنار بگذارد، چون ریشه امید به آمدن یک منجی که آن دوران را بازسازی کند، با اصل یهودیت عجین شده است و یهودی که به این اصل معتقد نباشد، یهودی نیست. از این رو، ایمان به ماشیح یا حداقل در نظر داشتن ماشیح یک عنصر یهودی است. اما آنچه را که می‌توان به عنوان تفاوت آشکاری میان اندیشه مهدویت در نزد اسلام و این اندیشه به صورت خاص در میان سایر ملل و اقوام مشاهده کرد، این است که این اندیشه در نزد شیعیان یک اندیشه جهانی و نوعی فلسفه جهانی است. به این معنا که مهدی در اندیشه اسلامی، اختصاصی به امت خاصی ندارد. قیام و دعوت او قیام و دعوتی جهانی است و نه قومی و قبیله‌ای و نژادی. او برای نجات بشریت می‌آید و نه برای سروری دادن نژاد و قوم خاص.



او یاور مظلومان است و هدف او ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری است؛ به تعبیر شهید مطهری نباید این اندیشه بلند و جهانی را به شکل یک «آرزوی کودکانه» و قومی و قبیله‌ای ترسیم کرده، آن را تا سطح فردی که می‌آید به قصد انتقام‌گیری و کینه‌توزی پایین کشانید: «گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند ما مردم ایران را غرق در سعادت کنند یا شیعه را غرق در سعادت کنند، آن هم شیعه‌ای که ما هستیم که شیعه نیستیم» (مطهری/۱۳۷۷: ج ۱۸، ص ۱۸۰ - ۱۸۱)

چنین تصویر و تفسیری از مهدویت بسیار شبیه تفسیر یهودیت از منجی موعود است. توضیح آنکه موعود پایانی یهودیان کسی است که می‌خواهد قوم یهود را نجات دهد و آنان را از سختی و فلاکت برهاند. یهودیان در سراسر تاریخ محنت‌بار و پر از رنج و سختی خود، همواره به امید ظهور «مسیحا» همه‌انواع تحقیر و شکنجه را تحمل کرده‌اند. آنان معتقدند که در آخرالزمان منجی و موعودشان خواهد آمد و آنان را از ذلت و درد و رنج رها خواهد ساخت و قوم یهود را فرمانروای جهان خواهد کرد. (کرنیستون/ بی تا: ص ۷۶)



نتیجه بحث

انتظار برای ظهور منجی، عقیده‌ای عمومی و مشترک است که اختصاص به یک قوم و ملت و دین ندارد و ادیان و مذاهب گوناگون عموماً ظهور او را خبر داده‌اند. آنچه در این پژوهش مورد نظر می‌باشد این است که موارد همانند یا مشترک ادیان کنار هم قرار گیرند و این نتیجه کلی به دست آید که اندیشه نجات بخشی و اشاره به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد و نظامی



همسان با دستورهای خداوند خواهد ساخت، در همه ادیان وجود دارد؛ اما اینکه این موعود کیست، چه موقع و کجا ظهور خواهد کرد، از جمله مسائل مورد اختلاف می باشد. آنچه مشترک است این است که نجات دهنده آخرالزمان از خاندان نبوت و دارای همه صفات پسندیده است.



منابع

- * قرآن کریم.
- * کتاب مقدس.
- ۱. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عنداهل السنه، مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامه، اصفهان، ۱۴۰۲ ق.
- ۲. قرش گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۳. سیوطی، جلال الدین، الحوای للفتاوی، دارالکتب المعید، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۴. مفید، حمد بن محمد، ارشاد، دارکتب اسلامیة، بی جا، ۱۳۷۷.
- ۵. یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب، مکتب الرضا، قم، ۱۳۶۲، ج ۱ و ۲.
- ۶. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، موسسه المعارف اسلامیة، قم، بی تا.
- ۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، انوارالمهدی، قم، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.
- ۸. کرنیستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه: حسین توفیقی، انتشارات مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، بی جا، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- ۹. شفیع سرورستانی، ابراهیم، انتظار، بایدها و نیایدها، انتشارات موعود عصر، تهران، ۱۳۸۷.



- چاپ اول، ج ۱.
۱۰. مهدی پور، علی اکبر، او خواهد آمد، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، بی تا.
۱۱. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ تهران، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴، چاپ هفتم.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ترجمه ابوالحسن مولوی همدانی، انتشارات مسجد ولی عصر، تهران، ۱۳۶۴، چاپ اول، ج ۵۱.
۱۳. بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، بی جا، ۱۳۸۲، چاپ سیزدهم.
۱۴. کهن، ابراهام، کتاب خدا، جهان انسان، ماشیح در آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، انتشارات المعی، بی جا، ۱۳۸۲.
۱۵. کامل سلیمان، روزگار رهایی، مترجم علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. بحرانی، هاشم حسین، سیمای حضرت مهدی در قرآن، مترجم سیدمهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، تهران، بی تا.
۱۷. سبختانی، ابوداود، صحیح المطیبه النازییه، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۸. مقدس شافعی، یوسف، عقد الدر فی الاخبار المنتظر، نشر نصایح، قاهره، ۱۳۹۹ ق.
۱۹. مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۰. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، انتشارات مرکز ادیان، قم، ۱۳۸۱، چاپ دوم.
۲۱. صدوق، محمدبن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم منصور پهلوان، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۲.
۲۲. جمعی از نویسندگان؛ ویراستار علمی: علی موحدیان عطار، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۸.



۲۵. ابن ماجه، محمد، مسنفی ابو ماجه، نشر دارالامیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۳۷۲، ج ۲.
۲۶. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲، چاپ اول، ج ۱.
۲۷. کورانی، علی، معجم الأحادیث الإمام المهدی، نشر مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۵.
۲۸. اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۷، چاپ پنجم، ج ۲.
۲۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر عن الامام الثانی عشر، منشورات مکیه الصدر، تهران، بی تا.
۳۰. الهاشمی، باسّم، منجی به روایت اسلام و مسیحیت، ترجمه محسن احتشامی نیا، انتشارات آفاق، تهران، ۱۳۸۶، چاپ دوم، ج ۱.
۳۱. شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، قم، ۱۳۸۷.
۳۲. یداله بور، محمد هادی، موعودگرایی در قرآن و عهدین، نشریه سراج منیر، مقاله ۲، دوره ۵، شماره ۱۴، بهار ۱۳۹۳.
۳۳. طبرسی نور، حسین، نجم الثاقب، انتشارات آستان قدس، صاحب الزمان، قم، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، انتشارات کتاب طه، قم، ۱۳۸۶، چاپ اول، ج ۱.

